

نتایج واقعی اختلافات اروپا و آمریکا بر ادامه برجام

جمهوری اسلامی و نقش برجام

خامنه‌ای در سخنان چندی پیش خود ادامه حضور ایران در برجام را منوط به سپردن تعهداتی از سوی رهبران کشورهای اروپایی کرد که هر کس کمترین دانش در امور سیاسی داشته باشد، می‌داند که چنین درخواست‌هایی از اساس بی‌پایه و غیرممکن هستند. نه تنها دولت ایران اساساً در موقعیتی نیست که از سران اروپایی درخواست چنین تعهداتی را کند، بلکه سران کشورهای اروپایی نیز از چنین اقتداری برخوردار نیستند که به شرکت‌های اروپایی امر و نهی کنند. در واقع سران کشورهای اروپایی خود نماینده و منصوب شرکت‌های بزرگ - و قریب به اتفاق چند ملیتی - اروپایی هستند و این سران کشورهای اروپایی هستند که باید مطابق منافع این شرکت‌ها رفتار کنند و نه برعکس.

برای نمونه خامنه‌ای خواست سران کشورهای اروپایی تعهد بدهند به میزانی که صادرات نفت ایران در اثر تحریم‌های آمریکا کاهش می‌یابد از ایران نفت بخرند تا بدین ترتیب میزان صادرات نفت ایران کاهش نیابد، مساله‌ای که برای جمهوری اسلامی یک امر حیاتی است. این در حالی است که از هم اکنون شرکت‌های نفتی اروپایی "ساراس" ایتالیا، "رپسول" و "کپسا" اسپانیا و "هلنیک پترولیوم" یونان که خریدار یک پنجم نفت صادراتی ایران هستند، اعلام کرده‌اند که با تحریم آمریکا از ایران دیگر نفت نخواهند خرید. شرکت‌های نفتی "توتال" فرانسه و "انی" ایتالیا نیز چندی پیش پایان همکاری‌های خود با ایران را اعلام کردند.

در صفحه ۳

دوشنبه ۱۴ خرداد، خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی در سخنان خود در مراسم بیست و نهمین سال‌مرگ خمینی که سران سه قوه و جمعی از مقامات کشوری و لشگری و سفرای خارجی کشورها در آن حضور داشتند، به سازمان انرژی اتمی دستور داد که هر چه سریع‌تر مقدمات رسیدن به ۱۹۰ هزار سو^(۱) را، فعلاً در چارچوب برجام فراهم کند. خامنه‌ای که از نحوه برخورد اروپا نسبت به برجام و تحریم‌های آمریکا به شدت برافروخته شده بود با گفتن اینکه برخی کشورهای اروپایی توقع دارند جمهوری اسلامی "هم تحریم‌ها را تحمل کند و هم از فعالیت هسته‌ای خود دست بکشد و محدودیت‌ها را ادامه دهد" به ابراز نارضایتی از کشورهای اروپایی پرداخت و گفت "من به این دولت‌ها می‌گویم بدانند که این خواب آشفته تعبیر نمی‌شود".

اگرچه دارو دسته خامنه‌ای و برخی مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی تلاش کردند "تندی" سخنان خامنه‌ای را غلیظتر کنند و اوضاع را به گونه‌ای ترسیم نمودند که گویا جمهوری اسلامی می‌خواهد غنی‌سازی اورانیوم را به حالت قبل از برجام برگرداند و در آستانه خروج از برجام است، اما اوضاع بطور واقعی این‌گونه نبوده و نیست و صحبت‌های رهبر حکومت اسلامی شاید ظاهری تند داشته باشد، اما توپ‌های تو خالی بیشتر نیستند.

اولاً در فرمان رهبر حکومت اسلامی قید "فعلاً" در چارچوب برجام" که در تبلیغات و گزارش‌های داخلی و خارجی حذف یا بسیار کمرنگ شد، آشکارا بر پای‌بندی جمهوری اسلامی به برجام تأکید شده است بنابراین "فعلاً" بحثی در مورد نقض برجام و تعهدات جمهوری اسلامی در میان نیست. ثانیاً چنانچه حتماً جمهوری اسلامی بعداً بخواهد در زمینه غنی‌سازی اورانیوم از چارچوب‌های برجام فراتر برود یا آن را نقض کند - که بسیار بعید است - این در حکم فرار به جلو خواهد بود. چرا که عواقب اقتصادی و سیاسی چنین سیاستی و نقض این توافق، اوضاع وخامت‌بار کنونی جمهوری اسلامی را صدها درجه وخیم‌تر خواهد کرد.

علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی هسته‌ای رژیم در یک کنفرانس مطبوعاتی، بی‌آنکه شاید بخواهد، از روی این ژست‌های "تند" بی‌خبردار رهبر حکومت پرده برداشت. او گفت "وقتی رهبر انقلاب ۱۹۰ هزار سو را فرمودند، گفتند که زیرساخت‌ها و آماده‌سازی آن را در چارچوب

در صفحه ۲

جنبش زنان و نیاز به مبارزه‌ای جمعی و متشکل

در صفحه ۸



قوه قضائیه پرشتابتر بر مدار جنایت می‌چرخد

اردن، تغییر چهره‌ها یا تغییر سیاست

هفته گذشته، ابتدا شبکه‌های اجتماعی و سپس خبرگزاری‌های رسمی از مرگ حاتم مرمضی در زندان اهواز خبر دادند. حاتم مرمضی، جوان ۲۰ ساله، فعال سیاسی و فرهنگی خلق عرب از اهالی خفاجیه سوسنگرد بود. خانواده او می‌گویند، حاتم یک سال پیش در هنگام بازگشت از خانه یکی از بستگان خود در سوسنگرد بازداشت شد. پس از آن مقام‌های امنیتی و قضایی از سرنوشت او ابراز بی‌اطلاعی کردند. در این مدت، مراجعات مکرر خانواده به دادگاه انقلاب، ستاد خبری و نهادهای امنیتی بی‌نتیجه ماند و همه این نهادها، از بازداشت حاتم مرمضی اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند. تا اینکه روز سه

شنبه ۱۵ خرداد ۹۷، اداره اطلاعات اهواز طی

پس از روزها اعتراضات سراسری مردم، دولت اردن روز پنجشنبه ۱۷ خرداد اعلام کرد لایحه افزایش مالیات را پس خواهد گرفت. پیش از این، اعتراضات سراسری، در چهارمین روز خود، منجر به برکناری نخست‌وزیر اردن، هانی ملقی، و انتصاب وزیر آموزش و پرورش کابینه، عمر الرزازی، به عنوان نخست‌وزیر از سوی شاه اردن شده بود.

در صفحه ۵

در صفحه ۴

جمهوری اسلامی و نقش برجام

برجام فراهم کنید!" بنابراین بهرغم اینکه دنباله‌روان خامنه‌ای حول صحبت‌های وی جنجال و سروصدا راه انداختند و از او تجمید کردند که جمهوری اسلامی با رهبری وی مسیر تعالی خود را سپری می‌کند، اما نه حرفی از نقض توافق‌نامه برجام و غنی‌سازی اورانیوم خارج از توافقات برجام هست و نه نشانی از یک اقدام عملی علیه مواضع اروپا!

در جمهوری اسلامی بهرغم آنکه در حال حاضر چنین وانمود می‌شود که رژیم حتی پس از توافق برجام، در زمینه غنی‌سازی اورانیوم بیکار ننشسته و اقدامات زیرساختی زیادی انجام داده است، و بهرغم آنکه علی‌اکبر صالحی ادعا کرد سازمان انرژی اتمی کارهایی را آغاز کرده و در صورت فروپیزی برجام این سازمان خود را برای همه سناریوها آماده کرده و "دستش روی ماشه است!" اما او کرارا تاکید و آرزو کرد که برجام پایرجا بماند! صالحی گرچه به تأسی از حرف‌های خامنه‌ای می‌گوید "ما برجامی که به آن متعهد شده‌ایم را قبول داریم، اما برجام معیوب شده را قبول نداریم"، در عمل اما و برای آنکه اوضاع وخیم‌تر از آنچه هست نشود جمهوری اسلامی مجبور است به آنچه هست رضایت دهد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در یک برزخ و بن‌بست کم سابقه‌ای گرفتار آمده است. جمهوری اسلامی که می‌ببند عنقریب تحریم‌های آمریکا برقرار می‌شود و حساب‌هایی که روی اروپا کرده بود درست از کار درنیامده است، با این ژست‌ها و موضع‌گیری‌ها سعی می‌کند اروپا را تحت فشار بگذارد که حسابش را از آمریکا جدا کند و خرید نفت ایران و مناسبات تجاری و بانکی و ارزی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی و امثال آن را تضمین کند. اروپا اما چنان‌که تاکنون نیز مشخص شده، بدون آنکه قدرت تاثیرگذاری معنی‌داری در سیاست آمریکا داشته باشد و بدون آنکه از برجام خارج شود، خواهان ادامه وضع موجود است که مشخصه اصلی آن اعمال همزمان تحریم‌های آمریکا و محدودیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی است و این درست همان موضوعی‌ست که صدای خامنه‌ای را درآورده است.

جمهوری اسلامی بر این امید و خیال واهی بود که در این نزاع، اروپا را از آمریکا جدا کند و هنوز به این دلخوش است که با "دو اروپا" مواجه است؛ دولت‌های اروپایی که متعهد به برجام و علاقه‌مند حفظ آن هستند و "بخش خصوصی" که دنبال آن است منافعش از آسیب‌هایی که ممکن است از جانب تحریم‌های آمریکا دامنشان را بگیرد، مصون بماند. دولت‌های اروپایی اما مانند هر کشور سرمایه‌داری دیگر، نمایندگان همان سرمایه‌داران و صاحبان سرمایه‌ها و بانک‌ها هستند. بنابراین بدیهی‌ست که جایگاه اروپا را در این نزاع، منافع اقتصادی آن تعیین می‌کند و نه چیز دیگری! دامنه تحریم‌ها و فشارهای مورد نظر آمریکا قرار است چنان وسیع و گسترده باشد که شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران اروپایی را از پذیرش شرایط آمریکا گریزی نیست. از این رو مستقل از امیال و آرزوها و عصبانیت‌های رهبر

حکومت اسلامی، اروپا مجبور است تاحد ممکن خود را با آمریکا که هنوز قدرت برتر اقتصادی است هماهنگ سازد. شواهد متعددی حاکی از آن است که این پروسه از هم اکنون آغاز شده و شکل عملی به خود گرفته است. برای نمونه، بانک سرمایه‌گذاری اروپا از پاسخ مثبت به پیشنهاد اتحادیه اروپا مبنی بر همکاری با ایران به منظور نجات برجام امتناع و آن را رد کرده است. آمریکا در مورد سرمایه‌گذاری این بانک در ایران هشدار داده است. چندین شرکت اروپایی رسماً اعلام کرده‌اند با جمهوری اسلامی معامله نمی‌کنند و قراردادهای خود را نیز قطع نموده یا خواهند کرد. توتال فرانسه، انی و ساراس ایتالیا، رپسول و اسپسای اسپانیا و هلنیک پترولیوم یونان که بیشترین نفت ایران در اروپا را خریداری می‌کنند، اعلام کرده‌اند پس از اعمال تحریم‌ها، خرید نفت از ایران را لغو خواهند کرد. چین و هند و حتی روسیه نیز چنان‌که تجارب پیشین نشان داده است، نمی‌توانند نسبت به تحریم‌های آمریکا و معامله با جمهوری اسلامی از جمله خرید نفت از ایران بی‌تفاوت بمانند. بسیاری دیگر از شرکت‌های اروپایی نیز اعلام کرده‌اند اگر از تحریم‌های آمریکا معاف نشوند، از قراردادهای منعقد شده با جمهوری اسلامی خارج می‌شوند. ۲۴۰۰ بانک و موسسه مالی به شبکه سوئیفت متصل هستند که زیر نفوذ بانک‌ها و سیاست‌های مالی آمریکاست و می‌تواند سیستم مبادلات ارزی، پولی و تجاری جمهوری اسلامی را به کلی فلج کند.

وزرای خارجه و دارایی انگلیس، فرانسه و آلمان در نامه مورخ ۴ ژوئن به همتایان آمریکایی خود، از آمریکا خواسته‌اند آن دسته از شرکت‌های اروپایی را که پس‌از برجام در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، از تحریم‌ها مستثنی کنند. این نامه که به امضای فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اروپا نیز رسیده است، هیچ تغییری در اساس سیاست‌های آمریکا و تحریم‌های گسترده آن ندارد. نام‌پراکنی ظریف و توسل وی به وزرای خارجه کشورهای جهان برای نجات برجام نیز کمترین تاثیری بر روند تحریم‌ها و برچیده شدن بساط برجام ندارد.

بهرغم تمام این شرایطی که اساساً به زیان جمهوری اسلامی است، اما جمهوری اسلامی تا آخرین لحظه‌های ممکن و هرطور شده سعی خواهد کرد در برجام بماند. کمترین لغزش در این زمینه نه فقط باعث خواهد شد اروپا ملاحظات کنونی خود را کنار نهد و بی‌کم و کاست همراهی آمریکا شود و راه باریکه‌ای که شاید هنوز برای مبادلات تجاری و بانکی رژیم با غرب بازمانده باشد، بکلی مسدود گردد، بلکه حتی چین و روسیه نیز به کمپ آمریکا و اروپا ملحق خواهند شد. هشدار وزیر خارجه فرانسه، پس‌از سخنان خامنه‌ای در مورد افزایش ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم و نزدیک شدن جمهوری اسلامی به "خط قرمز" نیز آستانه تحمل اروپا را نشان داد.

رژیم جمهوری اسلامی که در تمام دوران حیات خود در چنین تنگنا و بن‌بستی گرفتار نیامده است، از شرایط موجود و سرنوشت برجام به شدت ناراضی و نگران است، اما چاره‌ای جز تن‌دادن به آن ندارد. ماندن در برجام مایه سرشکستگی و تحقیر و زیان‌های سیاسی و اقتصادی بزرگ است، خروج از آن اما همه این زیان‌ها را سنگین‌تر می‌کند. از این روست که "برجام معیوب" را به خروج از آن ترجیح می‌دهد. انگشت جمهوری اسلامی روی "ماشه" است اما ماشه سلاحی که فاقد کارکرد شلیک است. بهرغم هارت‌وهورت‌های رهبر حکومت اسلامی و حرف‌های به ظاهر تند و تیز او، حتی شخص وی نیز از برجام دست بردار نیست.

می‌بینیم که خواب کشورهای اروپایی چندان هم آشفته نیست و برخلاف نظر خامنه‌ای از هم اکنون "تعبیر" شده است. جمهوری اسلامی راهی ندارد جز آن‌که به برجامی که دیگر برجام نیست تن دهد. برجام روی دست آن باقی مانده است. تا لحظه‌ای که هنوز زمان دفن رسمی برجام فرا نرسیده است، برجام بر سر دست جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند و لوتوتوتی که حامل نعلش آن است.

۱ - سو (SWO) واحدی است برای بیان میزان کاری که به منظور جداسازی دوایزوتوپ از یک عنصر انجام می‌گیرد و قدرت سانتریفوژها را در جداسازی و میزان غنی‌سازی اورانیوم نشان می‌دهد.

کار - نان - آزادی



حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



نتایج واقعی اختلافات اروپا و آمریکا بر ادامه برجام

حتا شرکت نفتی "ریلاینس اینداستریز" هند که مالک بزرگترین پالایشگاه های هند و بزرگترین خریدار نفت ایران در این کشور است اعلام نموده که خرید نفت از ایران را متوقف خواهد کرد. به یاد داشته باشیم که هند و چین بزرگترین بازار صادراتی نفت ایران هستند و حتا چین نیز از دادن تضمین برای خرید نفت ایران در صورت اجرای تحریم های آمریکا خودداری نموده است.

دو خریدار بزرگ نفت ایران در آسیا یعنی کره جنوبی و ژاپن نیز سرنوشتشان از هم اکنون روشن است، به ویژه کره جنوبی که اقتصادش وابستگی بسیاری به آمریکا دارد.

اما این مشکل تنها به شرکت های نفتی محدود نمی شود. بسیاری از شرکت های بزرگ بیمه ای و حمل و نقل از جمله "مرسک" بزرگترین شرکت حمل و نقل بین المللی، شرکت بیمه آلیانس آلمان، بیمه "سوئیس ری"، بیمه "لویبزد" همگی به اعلام بازگشت تحریم های آمریکا واکنش نشان داده و معاون شرکت بیمه توماس میلر، نایگل گاردن گفت: "تحریم آمریکا پیامد های عمده ای برای تجارت دریایی با ایران و بیمه این نوع تجارت بدنبال خواهد داشت".

اعلام خروج شرکت خودروسازی پژو از ایران، قطع همکاری گروه مالی بلژیکی "کی بی سی"، بانک سوئیسی "بی سی پی" و "دی زد" دومین بانک بزرگ آلمان، از دیگر پیامدهای تاکنونی اعلام خروج آمریکا از برجام بوده است.

یک نمونه روشن دیگر، رد درخواست کمیسیون اروپا از سوی بانک سرمایه گذاری اروپا است. اتحادیه اروپا خواستار این بود تا با مشارکت بانک سرمایه گذاری اروپایی، مشکل نقل و انتقال پول به ایران را تا حدودی برطرف سازد. اما این خواست از سوی بانک سرمایه گذاری اروپا مورد قبول واقع نشد. علت آن نیز روشن است. این بانک با اقتصاد آمریکا ارتباط بسیار گسترده ای دارد و نمی تواند از این رابطه چشم پوشی کند، اگرچه هیات رئیسه این بانک وزرای مالی کشورهای عضو اتحادیه اروپا باشند!!

تنها در سال گذشته، بانک سرمایه گذاری اروپا حدود ۶۶ میلیارد دلار از بازارهای جهانی با فروش اوراق قرضه سرمایه جذب کرد که در صورت تحریم آمریکا از این امکان محروم خواهد شد و این تازه یکی از مشکلات این بانک خواهد بود. حدود یک سوم از وام های بانک سرمایه گذاری اروپا به دلار پرداخت می شود.

عجیب تر آن که کمیسیون اروپا در حالی این

تصمیم را گرفت که از قبل می دانست بانک سرمایه گذاری اروپا به این خواست تن نخواهد داد و رئیس آن هم زمان با اعلام این تصمیم کمیسیون گفت "اما تصمیم نهایی به عهده بانک است". در واقع اقتصاد اروپا و آمریکا آن چنان در هم تنیده شده اند که دولت های اروپایی نخواهند توانست با بهره گیری از موسسات مالی کنونی "برجام" را نجات دهند. برای این کار آن ها به چنان موسسات مالی احتیاج دارند که هیچ رابطه ای با آمریکا و دلار نداشته باشد و چنین چیزی هم در حال حاضر حتا در حد حفظ ۲۰ درصد از روابط کنونی اقتصادی اروپا و ایران وجود ندارد.

در واقع با بازگشت تحریم های آمریکا، دسترسی بانک های ایرانی به "سوئیفت" قطع خواهد شد. حتا بعد از امضای "برجام" مدت ها طول کشید تا دسترسی بانک های ایرانی به "سوئیفت" امکان پذیر شد. کار شرکت "سوئیفت" که مرکز آن در بروکسل می باشد به جریان انداختن گردش مالی بین بانک ها می باشد. ۱۱ هزار بانک و موسسه مالی از ۲۰۹ کشور جهان به "سوئیفت" متصل هستند و به همین دلیل "سوئیفت" نقش بزرگی در برقراری ارتباطات مالی بدست آورده است.

در سال ۲۰۱۲ با تحریم های اقتصادی ایران و به خواست دولت اوباما، "سوئیفت" با ایران قطع رابطه کرد و همین مساله به مانع عمده ای برای انتقال منابع مالی به ایران تبدیل شد.

به رغم این مساله، شاید تنها کارت جمهوری اسلامی برای حفظ ارتباطاتی با موسسات مالی بین المللی خارج شدن ایران از لیست سیاه FATF (سازمانی که وظیفه ی خود را مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم تعریف کرده) بود که آن نیز عملا در مجلس اسلامی مسکوت ماند. جدا از تحریم های آمریکا، حضور ایران در این لیست یک مانع مهم در برقراری ارتباط بانک های ایران با بانک های بزرگ بین المللی است.

ایران از سال ۲۰۰۷ در این لیست قرار گرفت که از جمله نتایج این مساله قطع ارتباط بانک ها بویژه بانک های بزرگ با ایران بود، اما در دو سال اخیر "گروه ویژه اقدام مالی" FATF به طور مشروط ایران را از این لیست خارج کرد و برای آخرین بار تا تاریخ جولای امسال به ایران مهلت داد تا قوانین لازم برای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم را به تصویب برساند. بدین ترتیب جدا از تحریم های آمریکا، بازگشت قریب به یقین ایران به لیست سیاه

خود عامل مهم دیگری است که ایران را از دسترسی به بانک ها و موسسات مالی دنیا ناتوان می سازد.

بدین ترتیب با وجود تمایل شدید اروپا برای حفظ برجام، در عمل قطع و یا محدود شدن فعالیت بانک ها، شرکت های بیمه، حمل و نقل، شرکت های نفتی اروپایی و دیگر شرکت های بزرگ اروپایی هم چون پژو، عملا چیزی جز شبی از برجام باقی نخواهد ماند.

اگرچه اختلافات کشورهای اروپایی با آمریکا در یک سال گذشته به شدت افزایش یافته و عوارض جدید گمرکی بر تعدادی از کالاها تنها بیانگر جنگ بزرگتر اقتصادی در آینده می باشد، موضوعی که ریشه در تشدید تضادهای نظام سرمایه داری و بحران های ساختاری این نظام در عرصه جهانی دارد، اما اختلاف بر سر برجام، آن گونه نیست که اروپا و آمریکا را از هم جدا و در مقابل هم قرار دهد. واقعیت ها نیز که بخشی از آن تصمیم گیری های اخیر شرکت های بزرگ اروپایی برای خروج از ایران هستند، به خوبی همین را نشان می دهد. سیاست های دولت جمهوری اسلامی هم به جای آن که بتواند شکاف بین دولت های اروپایی و آمریکا را تعمیق کند عملا در خدمت نزدیک کردن اروپا و آمریکا به هم می باشد. در این رابطه از جمله می توان به شرایط خامنه ای برای باقی ماندن ایران در برجام، دستور آمادگی به سازمان انرژی اتمی برای گسترش فعالیت های هسته ای، عدم تصویب قانون مبارزه با پولشویی در مجلس و از همه مهم تر تداوم سیاست های خارجی تجاوزکارانه و شعارهای ستیزه جویانه علیه برخی دولت های منطقه اشاره کرد.

نکته مهم دیگر تفاوت هایی است که بین کشورهای اروپایی بر سر این مساله وجود دارد. برای نمونه انگلیس از آن جایی که منافع کمتری در ایران دارد و نسبت به رقیب آلمانی و فرانسوی سهم کمتری از بازار ایران دارد، کمتر از دیگر کشورهای اروپایی در جنب و جوش است. در عوض دولت فرانسه به دلیل قراردادهای بزرگی که با دولت ایران دارد از جمله قرارداد ۱۸ میلیارد دلاری ایرباس و حضور دو غول خودروسازی این کشور یعنی پژو - سیتروئن و رنو - نیسان آلیانس که سهم بزرگی از بازار خودرو در ایران را که تولید سال گذشته آن به یک و نیم میلیون رسید در دست دارند، بیشترین تلاش را برای حفظ برجام دارد.

ناامیدی برای حفظ برجام تا به آنجا رسیده که وزرای خارجه و دارایی سه کشور اروپایی به همراه فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در نامه ای به وزرای

قوه قضائیه پرشتابتر بر مدار جنایت می چرخد



یک تماس تلفنی با خانواده مرضی، از آنها خواست برای تحویل جسد حاتم به این اداره مراجعه کنند.

اظهار بی اطلاعی مجموعه دستگاه قضایی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی از بازداشت حاتم مرضی در شرایطی بوده است که به گفته خانواده او، همه شواهد گویای بازداشت حاتم مرضی توسط اداره اطلاعات سوسنگرد در خرداد ماه سال گذشته بوده است. مضافاً اینکه خانواده او گفته اند که یکی از زندانیان حدود چهار یا پنج ماه پیش حاتم را در زندان دیده است.

مرگ زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی و به عبارت روشن تر، کشتن آنان زیر شکنجه و بازجویی، بحث امروز و دیروز نیست. به قتل رساندن زندانیان سیاسی در دوران بازجویی، تاریخی به درازای عمر حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. قتل هایی که نهادهای امنیتی و مسئولان قضایی رژیم، هر بار با یک سناریوی جدید سعی کرده اند تا توجیه گر جنایات خود باشند. سناریوهایی از قبیل اعلام خودکشی زندانیان در دوران بازجویی (سینا قنبری، کاووس سید امامی در زندان اوین و سارو قهرمانی در زندان سنندج)، اعلام مرگ زندانیان در اثر مصرف مواد مخدر و خودزنی در زندان (وحید حیدری در زندان اراک)، کشتن و انداختن جنازه زندانیان در بیرون و اعلام بی اطلاعی از دستگیری و بازداشت آنان (شهاب ابطحی زاده که پس از دستگیری جسدش در نزدیکی منزل پدرش پیدا شد و آریا روزبهی که جنازه اش را در رودخانه کارون رها کردند) و تعداد دیگری از کشته شدگان اعتراضات دیماه ۹۶، که دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی رژیم از اساس منکر دستگیری و مرگ آنان در زندان ها شدند (۱).

از مجموعه زندانیانی که از آنان نام برده شد، بجز کاووس سید امامی که جزو دستگیرشدگان پرونده محیط زیستی بود که در تاریخ ۲۱ بهمن ۹۶ تحت عنوان خودکشی در زندان اوین به قتل رسید، بقیه آنان، جوانان بازداشت شده اعتراضات توده ای دیماه ۹۶ بودند. جوانانی که همگی پس از چند روز بازداشت با ادعای خودکشی و دیگر ترندهای دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در زندان به قتل رسیدند. علاوه بر موارد فوق، در اعتراضات ۸۸ نیز تعدادی از دستگیر شدگان پس از انتقال به بازداشتگاه کهریزک به وضع اسفباری در زندان کهریزک کشته شدند و در دهه ۷۰ نیز زندانیان دیگری در زندان به قتل رسیدند. با وجود این، بیشترین تعداد مرگ زندانیان بازداشتی در زیر شکنجه، مربوط به سال های نخست دهه ۶۰ است، قتل هایی که با گذشت نزدیک به چهار دهه هنوز هیچ نام و نشانی از این زندانیان جان باخته در زیر شکنجه و بازجویی در جایی ثبت نشده است.

در این میان اما، مرگ حاتم مرضی و دلایل مرگ این فعال سیاسی در زندان اهواز، بسیار متفاوت از نمونه های پیشین است. نظر به اهمیت

موضوع، یک سال بی اطلاعی از بازداشت این فعال سیاسی و نیز شیوه های بیان علل مرگ او پس از یک سال بازداشت، لازم است اندکی بیشتر روی این موضوع متمرکز شویم.

حاتم مرضی، جوان ۲۰ ساله و فعال سیاسی - فرهنگی خلق عرب، ۲۲ خرداد ۹۶ در روستای خفاجیه سوسنگرد، توسط نیروهای امنیتی ربوده شد. در تمام این مدت، مراجعات مکرر خانواده به دستگاه قضایی و نهاد های امنیتی بدون پاسخ مانده و آنان طی یک سال گذشته موفق به پیدا کردن هیچ سرنخی از محل نگهداری او نشدند. تا اینکه روز سه شنبه ۱۵ خرداد ۹۷، اداره اطلاعات اهواز طی یک تماس تلفنی از خانواده او می خواهد تا برای تحویل جسد حاتم به این اداره مراجعه کنند.

دو روز بعد از این تماس تلفنی و انتشار وسیع خبر در شبکه های مجازی، خبرگزاری امنیتی تسنیم، طی گزارشی ادعا می کند که، "حاتم مرضی، یک سال پیش به داعش پیوسته و روز دوشنبه جاری در درگیری این گروه با عوامل تحریرالاشام در سوریه کشته شده است". این خبرگزاری، همچنین انتشار خبر "مرگ حاتم مرضی" از سوی رسانه های فارسی زبان خارج از ایران را نیز "شایعات مجازی رسانه های ضد انقلاب" نامیده است.

در وضعیتی که اداره اطلاعات اهواز، رسماً خبر مرگ حاتم مرضی در زندان را به اطلاع خانواده او رسانده است، ادعای خبرگزاری امنیتی تسنیم بسیار تامل برانگیز است. اگر طبق گزارش خبرگزاری تسنیم، حاتم مرضی روز دوشنبه (۱۴ خرداد) در سوریه توسط نیروهای تحریرالاشام کشته شده است، چرا یک روز بعد از مرگ او، اداره اطلاعات اهواز طی تماس با خانواده او، از آنان می خواهد برای تحویل گرفتن جنازه به آن اداره مراجعه کنند؟ گزارش تسنیم می تواند شق دیگری هم داشته باشد. و آن اینکه، نیروهای امنیتی با هماهنگی دستگاه قضایی بر مبنای یک سیاست اعلام نشده افراد معینی از فعالان سیاسی را پس از دستگیری و یا ربودن، جهت جنگ با داعش به سوریه فرستاده اند. اگر این فرضیه حقیقت داشته باشد، در این صورت هیات حاکمه ایران به یکی از مخوف ترین شیوه های سربه نیست کردن افراد بازداشت شده روی آورده است.

براستی اینهمه جنایت و درنده خویی جمهوری اسلامی و سیستم قضایی آن از کجا ناشی می شود؟ مرگ حاتم مرضی و ده ها مرگ اعلام شده و صدها مورد مرگ اعلام نشده زندانیان در دوران بازجویی و شکنجه، از کجا ریشه می گیرد؟ آیا تمامی این موارد، صرفاً به علت سهل انگاری و اعمال خشونت موردی از طرف بازجویان رخ داده است؟ یا ریشه در ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و فرایند بی ضابطه سیستم قضایی آن دارد؟ سیستمی که دست بازجویان آدمکش رژیم را در کشتن زندانیان زیر شکنجه و بازجویی باز گذاشته است؟

اینکه جمهوری اسلامی، ذاتاً رژیم، سرکوبگر،

جان و آدمکش است، هیچ تردیدی در آن نیست. اینکه سیستم قضایی جمهوری اسلامی نیز، دقیقاً بر مبنای همین خصلت ذاتی رژیم پایه ریزی شده است، باز هم هیچ تردیدی در آن نیست. چرا که، طبق قوانین قضایی جمهوری اسلامی، هر فرد بازداشت شده، از همان لحظه دستگیری تا دوران مخوف بازجویی و شکنجه، از زمان حضور در بیدادگاه های رژیم تا ابلاغ زمان حبس و گذراندن سال های محکومیت، همواره با یک سیکل بی حقوقی محض در زندان های جمهوری اسلامی مواجه هستند. سیستم قضایی جمهوری اسلامی، با محروم کردن افراد بازداشت شده از حق مسلم آنان در برخورداری از وکیل، دست بازجویان، دادستانی و قضات را به طور مستمر باز گذاشته است، تا آنان هر گونه ستم و بی حقوقی را بر زندانیان تحمیل کنند. از این نظر، با صراحت باید گفت که یکی از علل مهم مرگ بازداشت شدگان در زندان های جمهوری اسلامی، بدون ریشه در نادیده گرفتن حق مسلم زندانیان در داشتن یک وکیل آزاد و اختیاری دارد. وکیلی که از ابتدای دستگیری در کنار زندانی باشد، وکیلی که بر متن پرونده فرد بازداشتی اشراف داشته تا با اطلاع از متن پرونده اتهامی موکل خود، بتواند در امر پاسخ دهی به پرسش های بازجویان، دادستانی و قضات در دادگاه تا حد اختیارات قانونی به موکل خود مشاوره های لازم و قانونی را بدهد.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی اما، در این مهم، نه تنها هیچ حقی برای افراد بازداشت شده قائل نیست، بلکه در مواردی هم که خواسته در اقدامی ظاهر فریب به این موضوع ورود کند، همواره به شیوه ای عمل کرده است که عملاً مشکلی دیگر بر مجموعه بی حقوقی زندانیان افزوده است.

نمونه روشن آن، طرح گزینش ۲۰ وکیل انتصابی و مورد وثوق جمهوری اسلامی است، که اخیراً توسط رئیس قوه قضائیه انتخاب شده اند تا عهده دار وکالت "زندانیان امنیتی" در دوران بازجویی باشند. این اقدام جمهوری اسلامی، یک نمونه بارز از ادامه اجرای همان سیاست سرکوب و بی حقوقی محض زندانیان است. سیاستی که همچنان بر مدار تشدید فشار بر زندانیان می چرخد. با اجرای این طرح، به آندسته از وکلایی که تا پیش از این عمدتاً بازجو

اردن، تغییر چهره‌ها یا تغییر سیاست

افزایش مالیات بر درآمد، تنها یکی از سلسله اقدامات ریاضتی است که دولت اردن به پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول در راستای اجرای سیاست ریاضت اقتصادی در دستور کار خود گذاشته بود. دولت اردن، در سال ۲۰۱۶، وامی به مبلغ ۷۲۳ میلیون دلار از صندوق بین‌المللی پول گرفته بود و برای بازپرداخت بدهی‌های خود که اکنون بالغ بر ۳۷ میلیارد دلار می‌شود، متعهد شده بود، با اجرای یک برنامه سه ساله، تا پایان سال ۲۰۲۱، بدهی کنونی را که ۹۶ درصد تولید ناخالص داخلی است به ۷۷ درصد کاهش دهد.

کشور اردن، به علت عدم وجود منابع طبیعی فراوان، کشوریست فقیر که برای تأمین هزینه‌های خود به کمک‌های مالی کشورهای دیگر وابسته است. به جز آن، سال‌های درازیست که مأمین میلیون‌ها فلسطینی آواره است و در سال‌های اخیر ۱/۵ میلیون پناهنده عراقی و سوریه‌ای نیز بر آن‌ها افزوده شده است، اما کمک‌های خارجی تنها بخشی از هزینه‌ها را تأمین می‌کند. برای مثال هفته پیش به گفته مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقای آژانس پناهنده‌سازی سازمان ملل، تنها یک پنجم از کمک مالی ۴/۸ میلیارد دلاری مورد نیاز این کشور پرداخت شده است. در میان جمعیت ۱۰ میلیونی این کشور، نرخ بیکاری طبق آمار رسمی بالغ بر ۱۸/۵ درصد و طبق آمار غیر رسمی به ۳۰ درصد می‌رسد. به رغم مالیات‌های سنگین، سیستم آموزشی، بهداشتی و زیرساخت‌ها کهنه و قدیمی هستند. هزینه مسکن بسیار بالاست؛ برای مثال، اجاره یک خانه چهار اتاقه حداقل ۳۵۰ دینار اردنی است در حالی که متوسط دستمزد ۴۰۰ دینار می‌باشد. امان، پایتخت اردن، یکی از گران‌ترین شهرها در میان کشورهای عربی است. همراه با کاهش کمک‌های مالی کشورهای دیگر، از جمله عربستان سعودی، و کاهش سرمایه‌گذاری در این کشور، به علت درگیری‌ها و تنش‌های منطقه، اکنون اقتصاد دچار بحران عمیق‌تری گشته است.

در چنین شرایطی، دولت کوشید برنامه صندوق بین‌المللی پول را به مورد اجرا گذارد. سوبسید برخی از کالاهای اساسی از جمله نان را حذف کرد و مالیات غیر مستقیم برخی از این کالاها را افزایش داد. از ماه فوریه تاکنون نیز قیمت سوخت بیش از دو برابر شده است. با افزایش قیمت‌ها و کاهش سطح زندگی، مردم برخی از شهرها از فوریه به اعتراض برخاسته بودند. از آنجایی که افزایش قیمت‌ها و کاهش درآمدها در صورت تصویب و اجرای طرح مالیاتی، برای بسیاری از توده‌های کارگر و محروم اردن، مسئله مرگ و زندگی بود، اتحادیه‌های کارگری برای روز ۱۰ خرداد یک اعتصاب عمومی را فراخوان دادند. این فراخوان با حمایت و پیوستن ده‌ها سندیکای دیگر روبرو شد. به جز کارگران، افشار اجتماعی دیگری نیز از نیروهای محرکه این اعتراضات بودند، زیرا بحران اقتصادی

آمیخته با اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی، همراه با نرخ بیکاری بالا و دستمزدهای ناچیز، نارضایتی بسیاری از توده‌های مردم را برانگیخته است. "هیراک شبایی" یا "جنبش جوانان" یکی از نیروهای فراخوان‌دهنده تظاهرات سراسری بود. در کشوری که میانگین دستمزد سالانه ۵۰۰۰ دلار است، با رفرم‌های اقتصادی اخیر، لایه‌های هر چه بیش‌تری حتی از قشر متوسط به سوی خط فقر و زیر خط فقر سوق داده شده‌اند؛ در نتیجه، سندیکای معلمان با ۳۰۰ هزار عضو و انجمن مهندسين نیز از جمله تشکلهایی بودند که به فراخوان اتحادیه‌ها پیوستند. انجمن وکلا از اعضایش خواست تا در روز اعتصاب عمومی به دادگاه‌ها نروند. حتا معازمداران در همبستگی با این اعصاب مغازه‌های خود را بستند. در روزهای بعدی، کاربران رسانه‌های اجتماعی از جمله توئیتر و فیس‌بوک مردم را به پیوستن به تظاهرات در امان و سایر شهرهای اردن فراخواندند.

در پی فراخوان اولیه اتحادیه‌های کارگری و نهادهای صنفی دیگر، تظاهرات علیه سیاست‌های ریاضتی اقتصادی، چنان گسترشی یافت که دیگر از کنترل اتحادیه‌ها نیز خارج شد. در ۱۶ خرداد، اتحادیه‌ها تظاهراتی را فراخوان دادند. ابتدا قرار بود در این روز، اعتصابی سراسری صورت گیرد، اما برخی از سندیکاها و انجمن‌های اردنی، با استناد به سخنان عبدالله دوم، و چشمانداز یک "تغییر ریشه‌ای در عملکرد دولت جدید" خود را از اعتصاب کنار کشیدند و در آن تظاهرات از مردم خواستند به دولت جدید فرصتی داده شود، اما مردم شعار دادند: "پیش به سوی منطقه ۴، مردم عقب نخواهند نشست". منطقه ۴ در امان، محل کاخ نخست‌وزیری است.

از آنجایی که تغییر نخست‌وزیر تنها خواسته مردم نبود، با وجود برکناری نخست‌وزیر از دامنه اعتراضات کاسته نشد. بازپس‌گیری لایحه مالیات نیز تنها خواسته این توده‌های معترض نبود، بلکه آنان خواهان کاهش هزینه‌های معیشت هستند، خواه با حذف مالیات‌ها یا برقراری مجدد سوبسیدها.

از دیگر مطالبات مردم، مبارزه با فساد و پاسخ‌گویی سران سیاسی است. یکی از شعارهای تظاهرکنندگان "آوه، آوه، دولت دزد" بود. وابستگی این کشور به کمک‌های مالی کشورهای دیگر، موجب رواج فساد و چپاول در میان سران سیاسی این کشور شده است. بسیاری می‌گویند به جای افزایش مالیات‌ها و قیمت‌ها، دست این چپاولگران را کوتاه کنید.

تجربه مردم اردن، بار دیگر نشان داد که سیاست‌های نئولیبرالیستی نهادهای مالی جهانی همچون صندوق بین‌المللی پول، جز وخیم‌تر کردن وضعیت معیشتی مردم و راندن تعداد هر چه بیش‌تری از آنان به اعماق فقر، پیامد دیگری به بار نیاورده و نخواهد آورد. این سیاست برخلاف ادعاهای خود، نه تنها موجب افزایش سرمایه‌گذاری، رونق تجارت و ایجاد اشتغال نشده است، بلکه به تعمیق شکاف طبقاتی و رانده شدن توده‌های هر چه وسیع‌تری از مردم به خط فقر و زیر آن انجامیده است. "رفرم اقتصادی" در سراسر جهان، اسم رمز حمله به بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری و نابودی یا حداقل تضعیف آنان بوده است. وام‌های این نهادهای

بین‌المللی سرمایه‌داری نه تنها بهره‌ای عاید توده‌های کارگر و زحمتکش نساخته بلکه به جیب سران سیاسی و سرمایه‌داران مالی و بانک‌ها سرازیر شده است و این توده‌های کارگر و زحمتکش بوده‌اند که بایستی بار بازپرداخت این وام‌ها و بهره‌های ناشی از آن را بر دوش کشند.

در اردن، عبدالله دوم، شاه این کشور، پس از چهار روز تظاهرات توده‌ای، در هراس از گسترش تعرضات مردم به نهاد سلطنت، دستور برکناری نخست‌وزیر را صادر کرد، اما به جای وی فردی را نشانده که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶، از مدیران بانک جهانی در لبنان بود. مردم اردن در اعتراضات خود به روشنی نشان داده‌اند که آنان، نه تغییر چهره‌ها، بلکه تغییر سیاست‌ها را خواستارند. همچنان که در برخی از شعارها شنیده شد، آنان خواستار "تغییر سیستم" هستند و منظور تغییر سیستم اقتصادی است.

در دهه‌های اخیر، جهان شاهد رشد جنبش‌های اسلام‌گرا به ویژه در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بود. جنبش‌هایی که ریشه در نارضایتی مردم از فقر و نظامی‌گری و اشغال و تجاوز داشتند و این جنبش‌ها با بهره‌برداری از ناآگاهی توده‌ها بر این موج نارضایتی سوار شدند، و خود مسبب مصیبت‌ها و کشتارها و ویرانی‌ها و آوارگی‌های بیش‌تری شدند. اما در سالیان اخیر بر اثر ارتقای آگاهی مردم و تجربه پیامدهای فلاکت‌بار قدرت‌گیری این جنبش‌ها، می‌رود تا رنگ و بوی مذهبی و اسلامی از چهره جنبش‌های اجتماعی زدوده شود و خواسته‌های واقعی مردم، بر پرچم اعتراضات نقش بندد. اعتراضات اردن نیز، در حال حاضر، عاری از رنگ و بویی مذهبی، حول "کار و نان" است.

همچنین تجربه اردن بار دیگر نشان می‌دهد که تنها با اعتراضات گسترده و مستمر است که می‌توان به مقابله با سیاست‌های نهادهای جهانی سرمایه‌داری رفت. دستاورد تاکنونی این اعتراضات تا بدین‌جا، تغییر نخست‌وزیر و بازپس‌گیری لایحه مالیاتی بوده است. اما، در صورت توقف اعتراضات در مرحله کنونی، چندی نمی‌گذرد که اجرای این سیاست‌ها از سر گرفته خواهند شد، شاید با نقابی دیگر. نخست‌وزیری یکی از مدیران سابق همان صندوق بین‌المللی پول که مبتکر برنامه‌های ریاضت اقتصادی است، نماد سمبلیک عدم تغییر در این روند است. مردم اردن یا کشورهای مشابهی که خواهان تغییرات معناداری بیش از تغییر چهره‌ها هستند، تنها با استمرار اعتراضات و طرح مطالبات و مبارزه تا دستیابی به آن مطالبات می‌توانند رژیم‌های حاکم را به عقب‌نشینی‌هایی وادارند. و تنها اگر رژیم‌های سیاسی حامی نظام سرمایه‌داری را براندازند و خود قدرت را به دست گیرند، می‌توانند برای همیشه از شر فقر و فلاکت رهایی یابند.

زنده باد سوسیالیسم

نتایج واقعی اختلافات اروپا و آمریکا بر ادامه برجام

خارج و دارایی آمریکا خواستار معافیت از تحریم های آمریکا برای آن دسته از شرکت های اروپایی شدند که هم اکنون در ایران فعال هستند، آن ها همچنین خواستار آن شدند که "سوئیفت" از دایره ی تحریم ها بیرون باشد. خواستی که بدون تردید مورد موافقت دولت آمریکا قرار نگرفته و ممکن است در بهترین حالت تنها چند ماه به بعضی از شرکت ها فرصت داده شود که البته تا این حد هم به خاطر گسترش اختلافات اروپا و آمریکا احتمال اش بسیار ضعیف است.

آمریکا البته در پیشبرد تحریم ها تنها نیست و دولت های اسرائیل، عربستان و متحدان آن، همه گونه از آمریکا در اجرای سیاست های سخت تحریمی حمایت می کنند. این دولت ها حتا منافع زیادی از این مساله دارند. برای نمونه دولت عربستان جدا از آن که درگیر جنگ نیابتی و رقابتی سختی با جمهوری اسلامی در منطقه است، عدم توانایی ایران در صادرات نفت، بازار دیگری در اختیار عربستان برای افزایش صادرات نفتی قرار می دهد که درآمد بالایی برای آن به همراه خواهد آورد.

بنابر این خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم ها می تواند تأثیرات غیرقابل انکاری بر اقتصاد بحران زده ی ایران گذاشته و شرایط اقتصادی را از این هم حتا بسیار بدتر کند و بی شک هم چون گذشته قربانی اصلی این شرایط توده های ستم دیده ی ایران، کارگران و زحمتکشان خواهند بود. همان گونه که در همه ی جنگ ها و بحران ها و کشاکش ها بین دولت ها، کارگران و زحمتکشان قربانیان اصلی بوده اند و همان طور که قربانی اصلی سیاست های جمهوری اسلامی در طول این چهار دهه بوده اند.

اختلاف وحشتناک طبقاتی، ۲۰ میلیون حاشیه نشین، ۷۰ درصد جمعیت زیر خط فقر، حداقل ۱۰ میلیون بیکار، گسترش اعتیاد، تن فروشی، افزایش کودکان کار، افزایش خشونت در جامعه، گسترش اختلالات روانی و بروز فجایع اجتماعی، بیشترین تعداد اعدام در جهان، حداقل ۲۰۰ هزار زندانی، نقض بدیهی ترین حقوق زنان، اعدام، سرکوب و کشتار معترضان، دخالت در بدیهی ترین امور شخصی مردم و و این ها هستند حاصل چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی که چشم انداز تنها بدتر شدن شرایط را به ما نشان می دهد. آنچه که باقی می ماند، یک انقلاب است.

قوه قضائیه پرشتابتر بر مدار جنایت می چرخد

و از نیروهای امنیتی رژیم بوده اند، فرصت داده اند تا در کسوت وکیل مدافع انتصابی دستگاه قضایی، وکالت زندانیان بازداشتی را عهده دار شوند. در واقع با انتصاب اینگونه وکلا، نه تنها هیچ حقی برای زندانیان متصور نیست، بلکه عملا یک بازجوی سابق و یک آدمکش رژیم را اینبار در لباس وکیل مدافع زندانیان، به تیم بازجویان اضافه کرده اند. برآستی چرا؟

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی اکنون با بحران های ژرف و عیدیه ای مواجه است. بحران هایی که مدام در حال تعمیق و ژرفای بیشتری نیز هستند. در چنین وضعیتی، سیستم قضایی رژیم حتا به آندسته از وکلایی که به اصلاح طلبان حکومتی گرایش داشتند، دیگر اعتماد ندارد. این وضعیت بحرانی، که بعد از اعتراضات وسیع دیماه ۹۶ حادث شده است، هیات حاکمه ایران را بر آن داشته تا در مواجهه با کثرت زندانیان سیاسی و یا به قول رژیم "زندانیان امنیتی" به سیاست تشدید فشار بر زندانیان روی آورد. اگر تا پیش از این، وکلایی که بعضا در مراحل دادگاهی پاره ای از زندانیان حضور می یافتند، خبرهایی هرچند مختصر به بیرون درز پیدا می کرد، اکنون با اتخاذ طرح گزینشی ۲۰ وکیل مورد وثوق دستگاه قضایی، آنهم از میان ۲۰ هزار وکیل پایه یک دادگستری تهران، جمهوری اسلامی در صدد است تا شرایط امنیتی بیشتری را برای زندان و زندانیان تحمیل کند. تا به زعم خود، مطمئن باشد که زان پس بدون تایید مقامات امنیتی و قضایی هیچ خبری از روند دادرسی زندانیان به بیرون درز پیدا نکند. امری که با توجه به تغییر شرایط و گستردگی ابزارهای اطلاع رسانی، تقریبا محال و ناممکن است.

جمهوری اسلامی اما، بی توجه به همه واقعیت های موجود، تنها به یک نکته فکر می کند و آنهم تشدید فشار بر زندانیان است. سیستم قضایی جمهوری اسلامی همچنان در صدد است تا پر شتاب تر از گذشته بر مدار سرکوب و بی حقوقی زندانیان بچرخد، غافل از اینکه مجموعه شرایط چه از نظر بین المللی و چه از نظر مبارزات رو به رشد طبقه کارگر و دیگر اقشار توده های زحمتکش، دیگر به نفع طبقه حاکم برای اتخاذ چنین تصمیمات سرکوبگرانه ای نیست.

زیر نویس

(۱): کیانوش زندی و حسین قادری از سندج، علی پولادی از چالوس، محسن عادل از دزفول، محمد نصیری از زنجان، حسن ترکاشوند از کرج از جمله دیگر دستگیر شدگان اعتراضات دیماه ۹۶ بودند که اسامی و خبر مرگ شان در زیر بازجویی و شکنجه توسط خانواده ها و دیگر نهادهای حقوق بشری منتشر شده اند.

کمک های مالی

کانادا- ونگوور

دمکراسی شورایی ۱ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۲ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۳ ۵۰ یورو

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسهچی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نیمبسا ۲۰۰ کرون
خروش (ژوئن) ۲۰۰ کرون

سوئد

یاد بیژن جزنی گرامی باد ۲۰۰ کرون

با
کمک های

مالی خود

سازمان را

یاری رسانید



جنبش زنان و نیاز به مبارزه‌های جمعی و متشکل

می‌شوند، تاجانی که گروهی به تکدیگری، اعتیاد و کارتن‌خوابی روی می‌آورند و در طول یکسان تعداد آن‌ها به دو برابر می‌رسد. متجاوز از سه میلیون زن سرپرست خانوار در زمره فقیرترین مردم ایران هستند. نزدیک به ۴۲ درصد از مجموع زنان سرپرست خانوار یعنی رقمی حدود یک‌میلیون و ۲۵۰ هزار نفر، زیر ۱۵ سال سن دارند.

دولت دینی، تبعیض و نابرابری علیه زنان را به درجه آپارتاید جنسی ارتقاء داده است. جداسازی زن و مرد در مراکز کار و تحصیل، در وسایل رفت‌وآمد، محروم ساختن زنان از ورود به مراکز ورزشی مسابقات مردان، محروم ساختن زنان از تحصیل در برخی رشته‌ها، و ده‌ها نمونه دیگر را می‌توان به لیست ستمگری‌های دولت دینی جمهوری اسلامی علیه زنان افزود.

روشن است که این‌همه ستمگری و تبعیض در ایران جزئی جدائی‌ناپذیر از موجودیت دولت دینی و طبقاتی هستند، لذا نمی‌توان جز با سرنگونی این دولت، آن‌ها را برانداخت. اما جمهوری اسلامی را نمی‌توان بدون مبارزه‌های جمعی، متشکل و سرا سری برانداخت. جنبش زنان برای برانداختن تبعیض و نابرابری، هرگز نمی‌تواند جدا و منفک از مبارزه جنبش‌های اجتماعی دیگر، جنبش معلمان، جوانان، بیکاران، و در رأس آن‌ها جنبش طبقاتی کارگران به

پیروزی برسد. جنبش زنان برای پیروزی، به‌ویژه نیاز به اتحاد با یک طبقه قدرتمند دارد که توانائی مقابله و درگیری با جمهوری اسلامی را داشته باشد و درعین‌حال خواهان برانداختن هرگونه تبعیض، نابرابری و ستمگری باشد. این طبقه نیز جز طبقه کارگر، طبقه دیگری نیست که هم‌اکنون نیز از حمایت توده‌های وسیع زحمتکش برخوردار است. جنبش زنان برای تحقق مطالبات خود راه دیگری جز متشکل شدن، مبارزه‌های جمعی و اتحاد با طبقه کارگر را ندارد. این طبقه است که به همراه توده‌های وسیع زحمتکش، زنان و جوانان می‌تواند با یک انقلاب اجتماعی که هدف آن استقرار سوسیالیسم در ایران است، جمهوری اسلامی را سرنگون کند، یک دولت شورایی برپا نماید که به‌فوریت، در اولین اقدامات خود مطالبات عمومی توده‌های وسیع مردم ایران، از جمله مطالبات زنان را عملی سازد، تمام قوانین و مقررات ارتجاعی موجود را براندازد، به هرگونه تبعیض، نابرابری و ستم جنسی پایان دهد و برابری بی‌قیدوشرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را تأمین کند.

می‌توان در تمام قوانین رسمی جمهوری اسلامی دید که با زن به‌عنوان یک‌نیمه انسان، به‌عنوان فردی فاقد حق و حقوق، یک برده و تابع مرد برخورد می‌شود.

بر طبق قوانین جمهوری اسلامی، زن نیم انسانی است که نیاز به یک سرپرست دارد. مرد در واقع ارباب، مالک و سرپرست زن است. وقتی که در یک خانواده فرزند دختری متولد می‌شود، سرنوشته او تا روزی که ازدواج می‌کند، در دست پدر است. او می‌تواند دختر بچه‌ای را که حتی کمتر از ۹ سال سن دارد شوهر دهد. حتی ازدواج دختری که به سن بلوغ رسیده باشد، منوط به اجازه پدر است. وحشیانه‌تر اینکه مطابق قوانین مجازات اسلامی، پدر می‌تواند تحت شرایطی این دختر را بکشد. وقتی هم که دختری ازدواج کرد، جای پدر را شوهر می‌گیرد. قوانین جمهوری اسلامی ریاست و سرپرستی زن را به شوهر تفویض کرده است. اکنون شوهر در نقش ارباب و فرمانروا ظاهر می‌شود. می‌توان به ده‌ها نمونه دیگر از این تبعیض و ستمگری در قوانین رسمی رژیم اشاره کرد.

در نتیجه همین قوانین و سیاست‌های ارتجاعی دولت دینی است که زنان از محیط خانواده تا خیابان، از مراکز عمومی تا محل کار، با انواع و اقسام خشونت‌های خانوادگی، دولتی و غیردولتی مواجه‌اند.

باوجود این دولت دینی، و سیاست‌های زن‌ستیز آن، نه‌فقط زنان به‌طور رسمی و علنی امکان دسترسی به برخی مشاغل و حضور در برخی ارگان‌ها، نهادها را ندارند و با دسترسی به مقامات سیاسی بالا را ندارند، بلکه غیرمستقیم نیز در بسیاری موارد دولت و سرمایه‌داران حتی از اشتغال زنان سرباز می‌زنند.

به اشتغال زنان نگاه کنید که در یک کشور ۸۰ میلیونی تنها ۳ و نیم میلیون زن شاغل‌اند. سهم زنان شاغل به‌کل شاغلین در ایران کمی بیش از ۱۰ درصد است. ۶۵ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها از نظر اقتصادی غیرفعال اعلام شده‌اند. نرخ بیکاری دختران و زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله بر طبق گزارش‌های رسمی ۴۲/۸ درصد است.

زنان به‌رغم کار برابر با مردان، به‌طور متوسط ۲۹ درصد کمتر از مردان حقوق می‌گیرند. لذا روشن است که چرا سال‌به‌سال زنان فقیرتر

دیگر برای جمهوری اسلامی خواهد بود. حتی مشاور روحانی در به‌اصطلاح امور حقوق شهروندی، در پاسخ به خبرگزاری دولتی ایلنا که از آخرین وضعیت پرونده این زنان معترض به حجاب اجباری سؤال می‌کند و البته تعداد آن‌ها بسیار فراتر از آن چیزی است که در شبکه‌های اجتماعی علنی شده است، اظهار بی‌اطلاعی کرده و ادعا می‌کند "تاکنون از سوی دادگستری هیچ گزارشی به ما داده نشده است. ما هم از طریق رسانه‌ها در حال پیگیری آخرین وضعیت پرونده این افراد هستیم." به تمام معنا مسخره است که ادعا شود کابینه روحانی که یک وزیر دادگستری دارد، از وضعیت این زنان و پرونده‌های آن‌ها بی‌اطلاع است. مقتضی‌تر نیز این ادعای مشاور روحانی است که می‌گوید: از طریق رسانه‌ها در حال پیگیری این پرونده‌ها هستیم.

به هر رو، پس از جنبش توده‌های دی‌ماه که در جریان آن تعدادی از زنان به نام دختران خیابان انقلاب، آشکارا حجاب را به دور افکندند و در ۸ مارس شکل وسیع‌تری به خود گرفت، جمهوری اسلامی با یک معضل جدی بر سر حجاب اجباری روبه‌رو شده که حتی در درون طبقه حاکم به اختلافاتی بر سر این مسئله، انجامیده است. باین‌همه باید گفت که به‌استثنای ۸ مارس که زنان به‌صورت گروهی حجاب را به دور افکندند و به‌صورت گروهی در مراکز عمومی و وسایل نقلیه برای مردم سخنرانی کردند، خصلت فردی مبارزه علیه حجاب اجباری برجسته است. بدون این‌که تأثیری که این شکل از مبارزه زنان در دی‌ماه برجا گذاشت و ضرب‌های که به رژیم وارد آورد، انکار شود، باید تأکید کرد که این شکل از مبارزه فردی دیگر کار آبی گذشته را ندارد و برای این‌که مبارزه علیه حجاب اجباری به یک مبارزه مؤثر تبدیل شود، باید تلاش نمود که این اعتراض و مبارزه، یک خصلت جمعی و متشکل به خود بگیرد. این حرکت جمعی را می‌توان در محل زندگی، کار و تحصیل و استفاده از شبکه‌های اجتماعی سازمان‌دهی کرد و این مبارزه را به یک جنبش توده‌ای متشکل تبدیل کرد. با چنین مبارزه‌ای است که می‌توان، هزینه ناشی از دستگیری، زندان، جریمه و شلاق را پائین آورد، مزدوران سرکوبگر را بیشتر فرسوده کرد، مطالبات را افزایش داد و با یک مبارزه جمعی، رژیم را به عقب‌نشینی واداشت.

این واقعیت را البته هرگز نباید فراموش کرد، جمهوری اسلامی مادام که با ساختار سیاسی کنونی‌اش، به حیات خود ادامه می‌دهد، حتی لغو حجاب اجباری را در همان حدی که در برخی کشورهای موسوم به اسلامی پذیرفته شده است، نخواهد پذیرفت. چراکه حجاب اجباری جزئی از تفکرات و ایدئولوژی ارتجاعی، پوسیده و قرون‌وسطایی دولت دینی حاکم بر ایران است. نگرش پاسداران این دولت دینی زن‌ستیز، بر تبعیض، ستمگری و نابرابری نسبت به زنان استوار است. به هر عرصه زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران نظر افکنده شود، این نابرابری، تبعیض و ستم آشکارا دیده می‌شود.

این تبعیض، نابرابری و ستمگری را به‌وضوح



جنبش زنان و نیاز به مبارزه‌های جمعی و متشکل

بهرغم اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، مقاومت و مبارزه زنان برای کسب حقوق پایمال شده و به دست آوردن برابری حقوق اجتماعی و سیاسی، گرچه خودانگیزانه، در اشکال مختلف ادامه دارد. در این میان، مکرر گزارش‌ها و ویدیوهایی از درگیری نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با زنانی که قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی را در مورد حجاب اجباری رعایت نمی‌کنند، با آشکارا حجاب را که نماد اسارت و عقب‌ماندگی است، به دور می‌اندازند، انتشار می‌یابد. باوجود تمام سرکوب‌ها، توهین و تحقیر و محکومیت این زنان مبارز، پایانی بر این مقاومت و مبارزه نیست. گرایش به برداشتن علنی حجاب اجباری در میان زنان پیوسته افزایش می‌یابد. رژیم حقیقتاً از مبارزه‌ای که در سراسر ایران، به‌ویژه در تهران درگیر آن است و شکل یک جنگ فرسایشی را به خود گرفته، ناتوان است. بر تعداد گشت‌های ارشاد در تهران و شهرستان‌ها افزوده است. رژیم حتی نیروهای سرکوب را در

ایستگاه‌های مترو علیه زنان مستقر ساخته است. اما با این وجود، نه می‌تواند در کشوری به وسعت ایران، نیمی از جمعیت کشور را روزمره کنترل کند، و نه برای مقابله با اعتراض زنان به حجاب اجباری، وحشی‌گری خود را از چشم میلیون‌ها تن از مردم ایران و حتی جهان پنهان دارد. چراکه هر اقدام سرکوبگرانه پلیس به سرعت در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست و پخش می‌شود. این ویدئوها نه‌فقط در تلویزیون‌های مخالفان رژیم، بلکه در تلویزیون‌های دولتی کشورهای دیگر نیز پخش می‌شوند. رژیم تاکنون برای تعدادی از این زنان شجاع، پرونده تشکیل داده و حتی حکم محکومیت زندان نیز صادر کرده است، اما کارساز نبوده است. پرونده‌های متعددی از زنان معترض به حجاب اجباری در مراحل صدور حکم‌اند. اما کسی نمی‌داند که وضعیت این پرونده‌ها چگونه است و به کجا رسیده‌اند. دستگاه قضائی رژیم هیچ خبری در این باره انتشار نمی‌دهد، چراکه خود این مسئله نیز یک رسوایی در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

www.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 776 June 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Satellite Yahsat **ماهواره یاه ست**

Frequency ۱۱۷۶۶ **فرکانس**

Polarization Vertical **عمودی**

Symbol rate ۲۷۵۰۰ **سیمبل ریت**

FEC ۵ / ۶ **اف ای سی**

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی